

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ... ﴿النور، ۳۰﴾ يَا قُلِّ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ ...

﴿النور، ۳۱﴾ هم شامل عکس و هم شامل خود ذات شیء خواهد شد به جهت اینکه از باب فنای حاکی در محکی و فنای عنوان در معنون، عکس هم در اینجا خود ذات آدمی است، انسان تفاوتی را احساس نمی‌کند بین انسان و عکس انسان. اگر فرض کنید در تلویزیون یک مردی بیاید صحبت کند نمی‌گوئید این عکس آن آقای است که آنجا نشسته، می‌گوئید بیا نگاه کن ببین آقا دارد چه می‌گوید. انگار آن شخص در مقابل شما حضور دارد می‌گوئید نگاه کن ببین چه... آقا این عکسش است، تازه عکسش هم نیست، موج است، امواج است دیگر، حالا یک موجی دارد صحبت می‌کند. یا اینکه فرض کنید صدای شخصی که از نوار [پخش] می‌شود می‌گویند آقای فلانی دارد حرف می‌زند، نمی‌گویند امواجی هست که این امواج به صورت صوت است. می‌گویند بنده نبودم، می‌گویند آقا خودت بودی داشتی حرف می‌زدی، آقا خودت بودی در تلویزیون داشتی صحبت می‌کردی، می‌گویند من نبودم آن امواجی بود که پخش شده، گرفته صحبت می‌کند! این فنای عنوان در معنون و حاکی در محکی است. به عبارت دیگر همان فنای الفاظ در معانی است - اتفاقاً بحث اصولی امروز ما همین مسئله فنای امارات است در همان احکام نفس الامریه و فنای طرق است در همان مقصد، این مسئله است که ما با همین مسئله جمع بین حکم ظاهری [و واقعی را می‌کنیم]. - لذا اگر قرار باشد که فرض کنید آیه بگوید که **قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ** اگر یک زن لختی است که شما او را می‌شناسید، حالا در شناخت و غیر شناختش فرق ندارد، شما می‌دانید این زن زن همسایه است، این زن لخت اگر بیاید در تلویزیون، خب نباید اشکال داشته باشد دیگر! شما چرا اشکال می‌کنید؟ بخاطر همین مسئله ذاتی و فطری که در وجودتان احساس می‌کنید که این الان در واقع یک واحد است گر چه این هم موجی است ولی در واقع این همان است، به این دلیل که با زن خودتان هیچ وقت این کار را نمی‌کنید که فرض کنید بیاید در تلویزیون و همه تماشا کنند و بگویند این زن آقای کذا است! چرا؟ به جهت اینکه همان طوری که وجود و بدن ظاهری خودش را احساس می‌کنید که این عبارت است از یک حقیقتی که آن حقیقت باید مستور بماند، همین طور

عکس او هم از باب فناء و انحاء اسم در مُسَمّی، از این باب عکس هم حکم همان را دارد.

یک مسئله‌ای بود بین یک آقای در مشهد، در دانشگاه مشهد هم عنوان کرده بود، گفته بود نخیر دیدن عکسها در تلویزیون امواج است و عیب ندارد! گفتم هیچ اشکالی ندارد ما یک دوربین می‌بریم و از زن خود ایشان عکس برداری می‌کنیم! هیچ اشکالی ندارد دیگر! آمدند به ما گفتند، گفتم آقا اینها را همین طور باید مداوا کرد! اینها یک قدری ناراحتی دارند! باید از زن ایشان قشنگ بدون هیچ ساتری! بالاخره دیگر، گفت لا میز بین الاعدام، وقتی قرار است که ما قیودات را برداریم دیگر بین چادر و بین لباس زیر و... دیگر فرقی نمی‌کند! این دیگر هیچ تقیدی نیست. بسیار خوب بعد هم بیاید بگوید این زن حضرت آیت الله فلان است، آقایان همه تماشايش کنید! این معلوم می‌شود که این آقایان یک قدری کم آوردند! یعنی یک قدری هم نه، دو قدری! اصلاً کم آوردند! و به طور کلی نه عرفیات را می‌فهمند نه عقلیات را درست سر جای خودش قرار می‌دهند.

آن برداشتی را که فطرت و عقل سلیم انسان می‌کند، آن برداشت همان برداشتی است که از چهره‌ی ظاهری خود آن ذات پیدا می‌شود. پس بنابراین آن حکمی که بر آن صورت بار می‌شود آن حکم بر عکس هم بار می‌شود. اگر وجه و کفین مستثنی باشد، انسان فرض کنید که به یک زنی نگاه می‌کند و این هیچ نوع...، نه ریه‌ای نه فتنه‌ای نه مسائل بعدی برای انسان پیدا می‌شود و این به حسب اختلاف در افراد هم تفاوت پیدا می‌کند، هم خود افراد و هم خود ظروف، اینها تفاوت می‌کند، همان نسبت به عکسش هم... انسان نگاه می‌کند به یک زن جوانی و بعد این موجب تخیلاتی برای او می‌شود عکسش هم همین طور است، عکس هم از این نقطه نظر فرقی نمی‌کند، هیچ تفاوتی نمی‌کند.

سؤال: وجه و کفین به موارد بستگی دارد؟

جواب: بله. وجه و کفین که استثناء است البته نه به عنوان مطلق [بلکه] به این عنوان است که در ظرفی که وقوع فتنه نرود وجه و کفین مستثنی است، اگر وقوع فتنه برود نخیر مستثنی نیست.

سؤال: ...؟

جواب: خود تکثر فی حد نفسه نه، بالاخره بین مرد و زن از این نظر فرقی نیست دیگر، چه تکثر مرد باشد در در و دیوار چه تکثر زن باشد. آن مسئله‌ای که هست آن مسئله همان تحرّز و اجتناب از ورود تخیل است، آن مسئله است. اگر منظورتان این است که به واسطه‌ی تکثر برای یک شخص تخیلی پیدا می‌شود، فرض کنید که عکس یک زنی را اینجا می‌بیند، روی در و دیوار و فلان می‌بیند، بعد این عکس با او هست [دائماً در ذهن او باقی می‌ماند،] ولی [عکس] مرد این طور نیست، اگر این طور باشد بله، خب از باب مقدمه‌ی برای فساد این هست اما حالا واقعاً این [به آن حد مقدمه] فساد هست یا نه؟ خب این [مشخص] نیست.

سؤال: ...؟

جواب: خودش چشمش در آید می خواست نکند!

سؤال: ...؟

جواب: نه، از آن نظر نه، آنچه که ما داریم این است که اگر خودش، و عکس هم به تبعش، جلب توجه می کند این حرام است که پخش بشود بین تکرر و غیر تکررش فرقی نیست، البته تکرر موجب ازدیاد این مسئله خواهد شد. شما یک دفعه عکس یک زنی را ببینید یا اینکه بگذارند لای کتابتان هر دفعه بازش کنید و او را ببینید...! سابق در ماشین ها، عکس زنها را در تاکسی ها می چسبانند یا ...! و این بین مرد و زن هم فرقی نمی کند یعنی همان طوری که برای مردها این هست، زنها هم عکس مردها را دارند. شما در این خوابگاه دختران، دانشجویها، بروید یک تحقیق بکنید ببینید چه خبر است! عکس این فوتبالیستها را کنار تختشان چسبانده اند، داخل کیفشان...، او در حال ورزش است...، دیشب نشسته بودیم توی همان فرودگاه کرمان... راجع به بلوغ غلام و بنت سه روایت داریم که این سه روایت دلالت بر سیزده سالگی دارد:

یکی از آنها روایت عمار ساباطی است که عرض شد، عن ابی عبدالله علیه السلام، روایت دوازدهم ابواب مقدمه عبادات است که در تهذیب صفحه ۲۴۵ مرحوم شیخ طوسی آورده اند، سئلته عن الغلام متى تجب علیه الصلاة؟ قال اذا أتى عليه ثلاثة عشرة سنة فان احتلم قبل ذلك فقد وجبت عليه الصلاة وجرى عليه القلم، این روایت با روایت جاریه یکی است، می فرماید: و الجارية مثل ذلك، آن هم سیزده سالگی است ان أتى عليها ثلاث عشرة سنة او حاضت قبل ذلك فقد وجب عليها الصلاة و جرى عليها القلم، دقیقاً عین غلام است، غلام اگر به سیزده سال برسد بر او واجب می شود منتهی قبلش اگر احتلام پیدا کند وجوب می آید، جاریه هم اگر به سیزده سالگی برسد بر او قلم جاری می شود، اگر قبلش حیض بشود مثل سیزده سال می ماند. دقیقاً یک مطلب هست. این یک روایت.

اما ما دنبال روایت های دیگر می گشتیم که ظاهراً در این کتاب نیست، اما آنچه که از حافظه ام مدد می گیرم، روایت دیگر باز در این زمینه است که روایتی است که نظیر این است، طبعاً اگر آنچه را که گفتیم شما نوشته باشید می توانید بیان کنید، یکی صحیحه علی بن جعفر است و یکی هم عبدالله بن سنان است، این دو تا هم هست، منتهی یکی از آنها آن طور که یادم است راجع به غلام است ولی راجع به بنت، جاریه ظاهراً چیزی ندارد. این سه روایتی است که ...

تلمیذ: ...

استاد: احسنت! این منظورم بود. در مورد غلام سیزده سال را دارد ولی در مورد جاریه نه سال را دارد. خب این یک مسئله است که این مسئله اوفق است به قواعد. یعنی ما از نقطه نظر مسائل ظاهری و

باطنی فرقی بین دختر و پسر نمی‌بینیم. یعنی فرض بکنید یک پسر ده ساله با یک دختر ده ساله از نقطه نظر مدرکات، اینها تفاوتی ندارند. بله وقتی به سن سیزده و اینها می‌رسند ما آن اختلاف را بین دختر و پسر احساس می‌کنیم و این را همه می‌گویند. یعنی به طور کلی یک مسئله عادی است که فرض کنید یک پسر پانزده ساله هنوز بچه است اما یک دختر پانزده ساله مشاعرش نسبت به مسائل ازدواج باز شده، فرق می‌کند بین یک دختر چهارده ساله و یک پسر چهارده ساله یا سیزده ساله، البته سیزده به بالا دیگر طبعاً تفاوت می‌کند. از این نقطه نظر می‌توانیم بگوئیم این روایات که سیزده سالگی را ملاک قرار داده اند برای وجوب، این سه تا روایت با آن روایتی که پسر را می‌گوید سیزده سال ولی دختر را می‌گوید نه سال، این در واقع می‌خواهد یک نوع تأکیدی را نسبت به دختر در سیزده سالگی نشان بدهد. یعنی روایت می‌خواهد بگوید که یک پسر سیزده ساله از نقطه نظر مشاعرش در مسائل بلوغ و اینها با دختر نه ساله تقریباً یک تراز است یعنی پسر در سیزده سالگی به بالا به دوران بلوغ و احتلام می‌رسد دختر در نه سالگی می‌رسد. این سه روایتی که مربوط به سن سیزده سالگی هست در دختر و پسر، این مسئله را با توجه به آن قضیه تکلیفی که خدمتان عرض شد اگر لحاظ بکنیم ما متوجه این نکته می‌شویم که در سن سیزده سالگی می‌شود گفت که دیگر الزام برای پسر و دختر در اینجا می‌آید. و این الزام هم همان طور که گفتیم مراتب دارد، مثلاً در مورد پسر الزامش شروع می‌شود و در پانزده سالگی که در روایات هست این الزامش به یک حد تام می‌رسد که الزام دیگر بایستی که حتماً در سن پانزده سالگی باشد. یا اینکه...

یک مطلب در اینجا هست که نسبت به این مسئله باید توجه کنیم و آن این است که در روایاتی که در اینجا آمده یکی از علامات بلوغ را خروج از یتیم قرار داده، فرض کنید که روایت عبدالله بن جعفر حمیری از علی بن جعفر عن اخیه موسی بن جعفر علیه السلام: علی بن جعفر به برادرشان عرض می‌کنند سئلته عن الیتیم، متی ینقطع یتمه؟ قال اذا احتلم و عَرَفَ الْأَخْذَ و العطاء وقتی که آن غلام محتلم بشود و اخذ و عطاء را بشناسد. در مورد یتیم یک روایت دیگر هست: روایت حمزة بن حمران عن حمران سئلت عن ابا جعفر علیه السلام قُلتُ متی یجب علی الغلام ان یأخذ بالحدود التامه و یقام علیه و یؤخذ بها؟ قال اذا خرج عنه الیتیم و ادرك. این مربوط به یتیم است. بعد می‌گوید حدش چیست؟ حضرت می‌فرماید اذا احتلم او بلغ خمس عشر سنه او عشر و انبت قبل ذلک اُقیم علیه الحدود، اُخْذَ بها و اُخْذَ له. راجع به جاریه حضرت می‌فرماید: الجاریة لیست مثل هذا الغلام، اذا تزوجت و دُخِلَ بها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم، این روایت که روایت دوم است، در فروع کافی این روایت را نقل می‌کند.

ببینید در اینجا این روایت این است که اذا تزوجت و دُخِلَ بها و لها تسع سنین ذهب عنها الیتیم در اینجا ذهاب یتیم را بعد از ازدواج و بلوغ تسع سنین می‌شمرند.

روایت دیگری در تهذیب است که در اینجا نیست. ظاهراً در باب مقدمات نکاح باید باشد، آنجا مراجعه کنید، آنجا روایت این است که الجاریة اذا بلغت تسع سنین ذهب عنها الیتیم و تزوجت، یتیم را قبل از ازدواج ذکر کرده نه بعد از ازدواج، اینجا یتیم را بعد از ازدواج ذکر کرده، دو روایت هم آنجا هست. [آنچه که] در نظر اول [ملاحظه] می شود [این است] که این معنای اختلاف است. خب این که یتیم ملاک است آیا این ملاک بعد از ازدواج است یا قبل از ازدواج است؟ در اینجا بعد از ازدواج می گوید ذهب عنها الیتیم ولو اینکه به تسع سنین برسد، در آنجا یتیم را قبل از ازدواج ذکر می کند می گوید ذهب عنها الیتیم و تزوجت، خب ممکن است ما بگوئیم که در اینجا اضطراب از راوی است چون امام که یک جور بیشتر صحبت نمی کند، یا خروج از یتیم قبل از تسع سنین است و بر این اساس مجوز برای نکاح است یا مجوز برای نکاح بلوغ تسع سنین است و به واسطه نکاح ذهاب یتیم است، خب امام دو جور که حرف نمی زند یک جور حرف می زند

سؤال: ...؟

جواب: چرا ندارد؟

سؤال: بخاطر اینکه اینجا می خواهد بگوید چه موقع بالغ می شود

جواب: خب بالغ وقتی است که یتیم برود، یتیم نه سالگی است دیگر، قبل از ازدواج [است].

سؤال: در روایت قبلی دیگر نیازی به ذکر زواج نیست که بگوئیم خرج عن الیتیم...

جواب: نه، ما می خواهیم بگوئیم که چه اشکالی دارد که یک روایت هم در مورد بلوغ باشد و هم در مورد جواز نکاح باشد؟ اصلاً در مورد بلوغ دارد صحبت می کند منتهی این روایت را در مورد نکاح هم مورد استفاده قرار می دهند، همین روایت را در ابواب حدود هم مورد استفاده قرار می دهند، در عبادات هم مورد استفاده قرار می دهند. روایت روایت واحد است [ولی در عباراتش] کم و زیاد دارد.

سؤال: در این مورد بحثی نداریم، ولی وقتی می بینیم روایت اضطراب دارد باید خودمان بیاییم تصحیح کنیم و بگوئیم ...

جواب: ما نمی دانیم. آیا منظور از امام علیه السلام قبل است راوی آمده بعد نقل کرده یا بعد است راوی آمده قبل نقل کرده؟ کدام یک است؟

سؤال: محل بحث را نگاه می کنیم می بینیم در هر مورد قرینه نیست که باید ...

جواب: قرینه یعنی چه؟ وقتی قرار بر این باشد که یا یتیم دلیل برای ازدواج هست و یا یتیم دلیل برای بلوغ هست، آیا این قرینه بودن دلیل بر این می شود که در یک جا این طرف بیاید در یک جا آن طرف بیاید؟ این یعنی چه؟ یا امام گفته که این نه سالگی ذهاب یتیم است یا ازدواج ذهاب یتیم است، حالا در مورد نکاح شما بکار ببرید، در مورد عبادت بکار ببرید، این دلیل نمی شود که ما حرف امام را کم و زیاد کنیم و این را قرینه

بگیریم. یتیم در اینجا دلیل برای چه هست؟ یتیم در اینجا دلیل برای عدم بلوغ است، عدم بلوغ در عبادات، عدم بلوغ و عدم مجوز برای نکاح، عدم بلوغ برای اجرای حدود و قصاص و امثال ذلک، هر چه می خواهید حساب کنید، بالاخره این یتیم واقعه خارجی و واقعه تکوینی، این یتیم چه موقع محقق می شود؟

آن وقت اینجا ما می توانیم یک نظر بدهیم، یکی اینکه راوی آمده در یک جا کلام امام را...، اگر منظور امام ذهاب یتیم قبل از تسع سنین بوده آن آمده بعد از ازدواج نقل کرده...، [اگر منظور حضرت] در آنجا بعد بوده آمده قبل ذکر کرده، قبل بوده آمده بعد ذکر کرده، لذا ممکن است فرض بکنید در آنجایی که هست یکی آمده این طور نقل کرده دیگری آمده یک جور دیگر نقل کرده، یعنی اختلاف در صحبت ممکن است پیدا بشود، آمدند می نویسند، شروع کردند به نوشتن، [طرف مطلب را نشنیده رو کرده به شخص کناری خودش] گفته آقا امام چه گفت؟ می گوید گفت یتیم هم از آن برود، حالا چون آن تزوجت را قبلاً نوشته، [در ادامه مطلب می نویسند] ذهاب عنه الیتیم، این آمده این طور نقل می کند. بعد یکی دیگر می آید می گوید نه این اصلاً منظور ذهاب قبل بوده، و از این ایرادات همان طور که عرض کردیم در روایات الی ماشاءالله است که این بواسطه عدم سمع و اضطراب، کلام امام علیه السلام پس و پیش می شود. این قضیه را ما می توانیم این طور مطرح کنیم. البته در بین روایتین اگر ما نتوانستیم به یک کیفیت معقول بررسی کنیم ما در اینجا ناچاریم به اصول عملیه مراجعه بکنیم و یتیم را که عبارت است از یک حالتی که حالا می خواهم عرض بکنم، بواسطه استصحاب، عدم خروج از یتیم را در اینجا می کنیم حتی اذا تزوجت، خب به این وسیله جمع بین دو روایت در اینجا ممکن است. ولی صحبت در این است که ما نیازی به یک همچنین کیفیت جمعی و کمک از اصول در جمع بین روایتین نداریم، علاوه بر اینکه ممکن است اشکالاتی از نقطه نظر مبانی وارد بشود که آیا ما می توانیم از اصول عملیه برای شبهات مفهومی و مصداقیه در جمع بین روایتین استفاده بکنیم که این یک بحث جدایی دارد و من هم عرض نکردم البته در بحث تمسک به عام در شبهه مصداقیه راجع به خصوص این مورد بحثی چون نبوده من مطرح نکردم ولی ان شاءالله در بحث هایی که به تبع خواهد آمد چون نمی خواهیم در اینجا معطل بشویم در آنجا مطرح می کنیم.

ولی صحبت در این است که ما اول بیایم یتیم را معنا کنیم و بعد از معنای یتیم، آن مسئله روشن بشود و نیازی به جمع هم در اینجا نداشته باشیم و آن عبارت از این است که:

یتیم به حالت تنهایی و عدم سرپرستی گفته می شود. یتیم یعنی کسی که تنها هست، سرپرست ندارد، رفیق ندارد، پدر ندارد که او را حیازت کند و او را جمع کند، به او یتیم گفته می شود. دُرّ یتیم به آن دری می گویند که تنهاست و نظیر ندارد و مماثل ندارد، این دُرّ دُرّ یتیم است. و وقتی که یک شخصی پدر خود را از دست بدهد در واقع تنها می شود و دیگر نمی تواند خودش را ضبط کند و باید حاکم برای او ولی معین کند تا

بتواند او را جمع کند. از این نقطه نظر به او یتیم می‌گویند. بر اساس این، طبق آیه شریفه در مورد یتامی داریم:

وَ اِئْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ اَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ ... ﴿النساء، ۶﴾

آیه می‌فرماید که: یتامی را شما امتحان کنید تا اینکه آنها به سن بلوغ برسند، فَإِنْ اَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ، ما به فَإِنْ اَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا کاری نداریم، به ابتدا و صدر آیه وَ اِئْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ کار داریم، خب یتامی را شما امتحان کنید تا وقتی که به مرحله بلوغ می‌رسند، معلوم می‌شود به مرحله بلوغ رسیدن این یک مقامی است که این مقام، انسان را از مرحله یتیم در می‌آورد. از تنهایی درمی‌آورد. خب در این زمان انسان دیگر به دنبال رفیق می‌گردد، دیگر موقعیت اجتماعی پیدا می‌کند، دیگر از آن حالت تنهایی می‌آید بیرون، آن حالت تنهایی و یتیم را به واسطه بلوغ و به دنبال دوست گشتن و وارد اجتماع شدن، این به معنای خروج از یتیم است، آخر تا وقتی که بچه است چیزی نمی‌فهمد ولی وقتی که بزرگ می‌شود کم کم سر و گوشش می‌جنبد، افرادی را به دور خودش جمع می‌کند، دنبال این چیزها برود، این خروج از یتیم است.

آن وقت بر این اساس در مورد روایتی که دارد این دختر قبل از سن نه سالگی به یتیم می‌رسد مسلم است اینکه خروج از یتیم می‌خواهد پیدا کند یعنی آمادگی برای ازدواج را پیدا می‌کند و طبعاً یک دختر وقتی که ازدواج می‌کند از یتیم خارج می‌شود دیگر، وقتی دختر ازدواج می‌کند دیگر تنها نیست دیگر شوهر بالای سرش است و با هم زندگی می‌کنند. پس در این صورت واقعاً از یتیم خارج می‌شود، دیگر اصلاً یتیم نیست و این نشان می‌دهد که ازدواج قرینه است و در روایت باید ازدواج باشد بعد حالا در اینجا [این ازدواج] موجب می‌شود که یتیم از او زوال پیدا کند. لذا در آن روایتی که یتیم قبل از ازدواج است معنایش این است که به سنی برسد که دیگر یتیم دارد از او خارج می‌شود، این است معنایش ولی هنوز یتیم خارج نشده، هنوز یتیم است ولی به مرحله‌ای رسید که قابلیت این را دارد که دیگر یتیم نباشد، قابلیت برای ازدواج را دارد و آن قابلیت، تسع سنین است. یعنی وقتی که به تسع سنین برسد دیگر قابلیت برای ازدواج طبعاً برای او پیدا می‌شود. خب در اینجا می‌توانیم بگوئیم که احتمال دارد خود امام علیه السلام در یک جا گفته‌اند که اذا تزوجت خرج عنها الیتیم و خود حضرت در یک جا گفته‌اند که اذا بلغ تسع سنین خرج عنها الیتیم و تزوجت و دخل بها لذا تضادی در روایات و اختلافی در مفاهیم دیده نمی‌شود، وقتی که ازدواج باشد خروج بتی از یتیم است، تسع سنین هم استعداد و آمادگی برای ذهاب یتیم است. لذا ممکن است که حضرت خواستند این را بگویند که وقتی به تسع سنین می‌رسد دیگر در واقع دارد از یتیمی می‌آید بیرون و خروج یتیم پیدا می‌کند و قابلیت برای ازدواج پیدا می‌کند. این مسئله مهم نیست برای ما. آنچه که مسئله مهم است این است که:

روایاتی ما در اینجا داریم که وقتی ذهاب عنه الیتیم دفع الیها مالها، این برای ما مشکل ایجاد می‌کند،

ببینید در اینجا دارد اِنَّ الْجَارِيَةَ اِذَا تَزَوَّجَتْ وَ دَخَلَ بِهَا وَ لَهَا تِسْعُ سِنِينَ ذَهَبَ عَنْهَا الْيَتِيمُ وَ دَفَعَ اِلَيْهَا مَالَهَا، مالش

به او دفع می‌شود. این روایت با آیه شریفه که می‌فرماید **وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنَّ اَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا...** این روایت با ظهورش تا حدی می‌توانیم بگوئیم تنافی [با آن آیه دارد]. آنجا می‌گوید وقتی که به بلوغ نکاح رسیدند تازه **فَاِنَّ اَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَاَدْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ** اینجا می‌فرماید ذهب عنه الیتم و دفع الیها مالها، فَاِنَّ اَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا ندارد. یعنی در اینجا به نحو قطعی و بتی حضرت می‌فرماید که دفع الیها مالها، نمی‌توانیم جمع کنیم بگوئیم که چون در اینجا ساکت است جمعش به این است که خب در اینجا این مطلق را حمل بر آن مقید کنیم، اینجا که ندارد مثلاً فَاَنْ لَمْ تَأْنَسُوا مِنْهُمْ رُشْدًا فلا تدفعوا الیها، این ندارد، این ساکت است می‌گوید که ذهب عنه الیتم و سکوت کرد و دفع الیها مالها، می‌توانیم حمل کنیم بر اینکه دفع مال بعد از اُنس رشد باشد، ولی این مخالف است. ظهور و سیاق روایت اصلاً مجوز برای دفع مال را ذهاب یتم می‌داند، و لها تسع سنین ذهب عنه الیتم، حالا که ذهب عنه الیتم، دُفِعَ الیها مالها یعنی دیگر در اینجا اصلاً جای برای بحث ندارد که آیا در اینجا مطلق است یا نه؟ نه این خیلی هم مبین است و اختلاف؟، این هست و غیر از این روایت هم داریم.

فرض کنید که روایت دیگر عن اخیه موسی بن جعفر سئلته عن الیتم متی ینقطع الیتم؟ قال اذا احتلم محتلم بشود، حالا در مورد پسر است، و عرف الاخذ و العطاء، این اخذ و عطاء را بشناسد. یعنی کیفیت اخذ و عطاء را بشناسد. یا اینکه فرض بکنید در اینجا دارد که، حمران، متی ینجب علی الغلام... اذا خرج عنه الیتم و ادرك و بعد می‌فرماید که حدش چیست؟ حضرت می‌فرماید اذا احتلم او بلغ خمسة عشر سنه او عشر قبل ذلك، یعنی خروج یتم را منوط به خمسة عشر سنه گفته‌اند یا احتلام گفته‌اند. این هم در اینجا می‌فرماید که متی ینقطع الیتم چون اخذ و عطاء مترتب بر یتم است دیگر، پس معلوم است روایت عبدالله بن جعفر هم مثل روایت دیگر است چون در روایت حمران، احتلام خروج از یتم بود، در روایت علی بن جعفر هم احتلام خروج از یتم بود. این هم از این.

روایت دیگر که این روایتش در بحث نکاح هست که یتم در آنجا آمده، [البته این روایت در این کتاب نیست.] در آنجا هم مسئله دفع مال بر [خروج از] یتم قرار گرفته.

حالا با توجه به خود آیه شریفه که می‌گوید: **وَ اِبْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ اِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَاِنَّ اَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَاَدْفَعُوا اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ...** ﴿النساء، ۶﴾ بهترین جامع و مبین برای ما صراحت خود آیه است که در آنجا نمی‌توانیم بگوئیم پس و پیش و فلان و این حرفها هست و همان آیه شریفه با مقتضیات خارجی و فطری و عقلی هم تطبیق می‌کند. ببینید اگر من باب مثال این روایات نبود آیا شما به عنوان عاقل و در زمره عقلاء می‌آیید یک میلیاردی را که الان مال یک دختر نه ساله است، به صرف ازدواج با یک پسر پانزده ساله در اختیار او قرار بدهید؟ واقعاً این کار را می‌کنید یا نمی‌کنید؟ اگر این کار را بکنید دیوانه هستید یعنی هیچ برو برگرد

ندارد. یا اینکه فرض کنید [پدر دختری از دنیا رفته باشد و اموال کثیره‌ای را برای او باقی گذاشته باشد، آیا شما کلید انبار و تجارت خانه و امور مربوط به باغات و تجارت و ... و این اموالی که از این پدر باقی مانده است را به صرف احتلام در اختیار این دختر قرار می‌دهید؟] اگر شما اینها را به این دختر بسپارید این دختر در عرض دو روز همه را از بین می‌برد. خب این قضیه مشخص بر این است که آیه در اینجا دلالتش دلالت تام است. یعنی **وَ ابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ** ولی چه موقع؟ آیا ادفع اليها اموالهم؟ نه، **فَإِنْ أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** این رشد چه موقع پیدا می‌شود؟ آن دیگر دست ما نیست، برای یکی ممکن است در شانزده سالگی پیدا بشود، برای یکی بیست سالگی پیدا بشود، برای یکی بیست و دو یا بیست و سه سالگی پیدا می‌شود، بیست و چهار سالگی، بیست و پنج سالگی، این **فَإِنْ أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** دست ما را باز [می‌گذارد] در این که انسان یک ارتباط معقول و عقلانی بین خودش و بین این یتامایی که به سن رشد رسیده‌اند بخواهد ایجاد بکند، آن ارتباط عقلایی و آن داد و ستد عقلایی. خب در مورد آیات، مطلب صریح است، مبنای عقلاء هم آیه را تأیید و تاکید می‌کند و غیر از این، اصلاً بنای عقل با آیه در اینجا موافقت دارد. اصلاً عقل می‌گوید دیوانگی است که فرض کنید شما به یک دختر نه ساله پانصد میلیون بدهید و بگوئید که این اموال مال تو است، دیوانگی است دیگر. خب کسی این کار را نمی‌کند.

خب پس بنابراین جمع بین این دو قضیه چه می‌شود؟ در روایات تصریح است بر اینکه **اِذَا خَرَجَ دَفْعَ مَالُهَا** که این تصریح؛

اولاً با مبانی عقلانی منافات دارد.

ثانیاً با عقل منافات دارد.

ثالثاً با آیه منافات دارد. آیه می‌گوید **فَإِنْ أَنَسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ** نه اینکه **اِذَا خَرَجَ** عنه الیتم ادفعوا اليها اموالها.

بنابراین ما در اینجا برای جمع بین روایات و آیه، قائل به تفصیل هستیم به دو مرتبه از دفع مال: یک وقتی این دختر یا این پسر یک اموالی دارند که اینها اموال یسیره است، فرض کنید که صد هزار تومان دارد، دویست هزار تومان دارد، پنجاه هزار تومان دارد، یک پولی در قلمک دارد، یک کاری، چیزی برایش شده، این اموالی که [حیف] و میلش خیلی قابل اعتناء نیست اگر فرض کنید که حالا در یک جا ضرر و این چیزها بکند، این روایاتی که دفع مال را [مثلاً در این سن پایین می‌گوید، این، دفع] اموال یسیر را می‌گوید، اموالی را که فرض کنید که اگر دختر هم یک مقداری پول دستش باشد این خیلی قابل اعتناء نیست، لذا تأیید این مطلب، روایت علی بن جعفر است که می‌فرماید: **اِذَا احْتَلَمَ وَ عَرِفَ الْاِخْذَ وَ الْعَطَاءَ**، اخذ و عطاء را بفهمد چیست. خب یک دختر نه ساله در چه حدی اخذ و عطاء را می‌فهمد؟ در حد یک معاملات ارزی

که فرض کنید که حساب در بانک باز کند و با یک کمپانی خارجی که بابای او با فلان کمپانی ارتباط داشت، در این حد می‌فهمد اخذ و عطا را؟! بنده هم که الان چهل و سه سال سن دارم نمی‌فهمم [چه برسد به اینکه] یک پسر سیزده یا چهارده ساله که محتلم می‌شود فرض کنید که بخواهد بفهمد! نه، عَرَفَ الاخذ و العطاء [یعنی اینقدر] بفهمد که مجانی بر ندارد فرض کنید که این کتابش را، این دوچرخه‌اش را، این وسیله‌اش را بگذارد در کوچه و بیاید! نه! این داد و ستد را در این حد سرش می‌شود، خب اگر این قدر شد منطبق با این قضیه، دُفِعَ اليها مالها، به همین مقدار، مقدار یسیر می‌شود تصرف کند. یعنی شارع در اینجا می‌گوید تصرف در این حد، مخصوصاً با توجه به اینکه وقتی که دختر نه سالش می‌شود شوهر می‌کند و شوهر می‌آید تو زندگی و مالش را به دست می‌گیری دیگر، این در اینجا یک پختگی بالنسبه در دفع مال برای او پیدا می‌شود. حالا اگر ما به مقتضای این آیه بگیریم، اگر این دختر حتی ازدواج کند با یک پسر پانزده ساله، مگر نمی‌شود ازدواج کند؟ با پسر پانزده ساله که محتلم می‌شود ازدواج بکند، خرج عنه الیتیم دیگر؟ آن وقت چه می‌شود با این آیه شریفه؟ **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** آیا شما از این دو تا رشد را فهمیده‌اید؟ این پسر پانزده ساله که محتلم می‌شود و شما می‌گویید این کم دارد که اصلاً در پانزده سالگی آمده ازدواج کرده، فقط به او فشار آمده، آیا یک همچنین بچه‌ای، بچه پانزده ساله‌ای با یک دختر نه ساله - من دارم سوال می‌کنم از رسول خدا - یک بچه چهارده ساله محتلم، داریم دیگر قبل از پانزده سالگی، یک پسر چهارده ساله که محتلم بشود **ذُهِبَ عنه الیتیم**? اگر این با یک دختر نه ساله‌ای ازدواج بکند شما پانصد میلیون به اینها می‌دهید؟ اینها از یتیم خارج شده‌اند؟ پس این **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** در اینجا چیست؟ با باید بگوئید بواسطه ازدواج رشد برای اینها پیدا شده! خب یک عمل خارجی چه کار می‌تواند بکند که عقل را در اینها زیاد بکند؟ تازه اگر عقل داشته باشند عقل را کم می‌کند! آخر به صرف یک نکاح خارجی اینها صبح از خواب بیدار بشوند ببینند شده‌اند ابن سینا؟ خب معلوم است که اینها سُخْرِيه است دیگر که نکاح موجب عقل و رشد بشود! خب این خیلی خنده‌دار است!...

... [پس معلوم است] آیه شریفه به زلالتش باقی می‌ماند. به جهت انطباق بر مسائل خارجی هیچ وقت یک بچه چهارده ساله که ازدواج بکند رشد برای او پیدا نمی‌شود. بله رشد در این حدی که بتواند بفهمد حالا یک زنی دارد و بالاخره با هم هستند، در این حد بله. اما در مسائل مالی **فَإِنْ أَنْسْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** اصلاً پیدا نمی‌شود. پس بنابراین به مقتضای صراحت و بیان و ظهور آیه، ما این روایاتی که مربوط به یتیم هستند، مال را حمل بر مال یسیر می‌کنیم یعنی همین قدر که عرف الاخذ و العطاء، امام صادق علیه السلام که الان نیست در مقابل ما که بگوید منظور من از اخذ و عطاء چکهای صد میلیون تومانی است، ایشان که نیست که الان به ما بگوید، این را راوی دارد برای ما نقل می‌کند، حالا راوی در چه موردی گفته و میزان چه بوده؟ خب دیگر آن

را ما نمی دانیم.

سؤال: اخذ و عطاء خودش می رساند که منظور چه بوده.

جواب: بله دیگر، من هم می خواهم همین را عرض بکنم.

می خواهم عرض بکنم که بر فرض امام صادق که جلوی ما ننشسته، ما می خواهیم نوکر امام صادق باشیم ما که نمی خواهیم نوکر ابوحنیفه باشیم و دین را از او بگیریم! اگر امام صادق به ما بگوید آقا جان بنده وقتی که می گویم اخذ و عطاء، اخذ و عطایی است که دویت میلیونی چک داد این منظور من است، می گوئیم خیلی خب می خواهید وارد بازار بشود و ورشکست بشود به ما چه مربوط است؟ شما می خواهی این طور بشود خب بشود. ولی یک وقتی امام صادق می گوید می خواهم طبق عرف بازار عمل بکنی، عَرَفَ الْاِخْذَ وَالْعَطَاءَ طبق عرف و بازار، این اخذ و عطاء یعنی چه؟ یعنی آقا مجانی نده. فرض کنید اگر می خواهد ضرر کند یک خرده ضرر کند، دوچرخه اش را بدهد در مقابل فرض کنید یک کالسه که در همان حد هستند. کتابش را بدهد در مقابل یک جعبه بیسکویت. دیگر کتابش را نگذارد سر کوچه و بیاید تا هر که بُرد برد، دوچرخه اش را ول نکند بگوید دزد برد یا همین طوری بدهد...

این که بابا مسخره است که بگوئیم منظور امام صادق علیه السلام از عرف الاخذ و العطاء این باشد که هر مالی و به هر مقداری! لذا در اینجا به واسطه دلالت آیه شریفه ما معنای یتیم را در اینجا متوجه شدیم که یتیم چیست؟ یتیم عبارت است از تنهایی در آمدن. فقط در همین حد. رشد عقلی، بلوغ عقلی و تمام اینها هیچ دخالتی در این معنا و مفهوم ندارد. و روایاتی که دفع مال را مرتب بر این می کند این روایات منافاتی با آیه شریفه ندارد، این دفع مال منظور اموال یسیره است. آیه شریفه **فَإِنْ أَنْسَلْتُمْ مِنْهُمْ رُشْدًا** اموال کثیره را در اینجا دارد مطرح می کند. این هم یک موردی که نسبت به بلوغ در اینجا عرض شد.

اصلاً استنباط یعنی همین دیگر. استنباط یعنی شما از مجموع جریانات و مقتضیات عرفی - فرق نمی کند در آن موارد عقلی عقلی، در آن موارد عرفی عرفی، در آن مورد وجدانی وجدانی - مقتضیات آنها بتوانید حداکثر اقتراب نفس و ذهن را به کلام امام علیه السلام بخواهید برسانید، یعنی دیگر نزدیک تر از این حد، بینکم و بین الله، نداشته باشیم. این معنا معنای [استنباط است]. آن وقت شما نگاه کنید با توجه به این قضایا مثلاً همین طوری آقا در کتابش می گوید که در ده سالگی باید همه اموال را به او داد! این است که می گوئیم به طور کلی فقه از دنیا بیگانه است! علت اینکه الان به فقه شیعه حملاتی می شود برای همین چیزهایی است که می آئیم می گوئیم دیگر! اصلاً از جریان دنیا بیگانه است لذا بایستی که یک [تحول اساسی، البته طبق موازین، در فقه انجام بشود.]

اللهم صل علی محمد و آل محمد